پژوهشنامه رسانه بین‌الملل/ سال دهم/ شماره دوم/ شماره پیاپی شانزدهم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۴/ ۲۷۷-۲۴۵

حکمرانی بر تصویر جنگ: تحلیل تطبیقی الگوهای تنظیم‌گری تولید و انتشار اطلاعات جنگ در کشورهای درگیر در جنگ رمضان

محمدقلی میناوند[۱]، احمد قجاوند[۲]

چکیده

در چشم‌انداز منازعات نوین، نبرد به عرصه‌ای منتقل شده است که در آن «تصویر خروجی» از جنگ به اندازه‌ی تسلیحات و عملیات نظامی بر سرنوشت منازعات تأثیر می‌گذارد. پژوهش حاضر با اتکاء به رویکرد آینده‌پژوهی راهبردی، به تحلیل الگوهای تنظیم‌گری و حکمرانی بر محتوای جنگی در جریان درگیری‌های موسوم به «جنگ رمضان» (فوریه تا ژوئن ۲۰۲۶) میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده و نیز نقش کشورهای خلیج فارس را بررسی می‌کند. پرسش اصلی این تحقیق آن است که حاکمیت‌های درگیر چگونه از طریق ترکیب ابزارهای حقوقی، زیرساختی و فناورانه، بر تصویر خروجی از کشور خود حکمرانی کردند. یافته‌های این پژوهش که بر اساس اسناد قانونی، گزارش‌های میدانی و تحلیل‌های فنی شبکه‌ای در بازه زمانی ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ تدوین شده است، نشان می‌دهد که بازیگران کلیدی منطقه با هدف ایجاد یک «معماری سکوت»، سه الگوی متمایز را به اجرا گذاشتند: ۱. الگوی انسداد زیرساختی (ایران) مبتنی بر ایزوله‌سازی فضای اطلاعاتی کشور؛ ۲. الگوی اقتدارگرایی ساختاری/قانونی (اسرائیل) در چارچوب «حمله برق‌آسای قانون‌گذاری»، به استقلال رسانه‌ها و سانسور الگوریتمی و ۳. الگوی تنظیم‌گری کیفری بازدارنده (کشورهای خلیج فارس) با وضع جریمه‌های میلیونی و جرم‌انگاری انتشار تصاویر واقعی. بررسی تطبیقی موردهای پژوهش نشان می‌دهد که دولت‌ها متناسب با ساختار سیاسی، ظرفیت فناورانه و ملاحظات امنیتی خود، الگوهای متفاوتی برای مدیریت تولید، انتشار و گردش اطلاعات جنگی به‌کار می‌گیرند. در نتیجه، کنترل جریان اطلاعات و شکل‌دهی به ادراک عمومی به یکی از ابعاد مهم راهبردهای امنیت ملی در جنگ‌های معاصر تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی بر تصویر، جنگ رمضان ۲۰۲۶، معماری سکوت، شبکه ملی اطلاعات، سانسور الگوریتمی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸

Doi: 10.22034/imrl.2026.584441.1371

۱. دانشیار گروه علوم‌نوین رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). minavand@iribu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فرهنگ و رسانه، گروه علوم نوین رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران. mr.ghoji9776@yahoo.com

مقدمه

نبرد در قرن بیست و یکم از میدان‌های فیزیکی فراتر رفته و به عرصه‌ای منتقل شده است که در آن گوشی‌های هوشمند به اندازه تسلیحات و عملیات نظامی بر سرنوشت جنگ‌ها تأثیر می‌گذارند. جنگ موسوم به «رمضان» که در فوریه ۲۰۲۶ میان ایالات متحده، اسرائیل و ایران آغاز شد، نقطه عطفی در تاریخ منازعات نوین به شمار می‌رود؛ جایی که مرز میان سرباز و شهروند، و واقعیت و بازنمایی دیجیتال، بیش از هر زمان دیگری در هم آمیخت (نذیر و مشتاق[1]، ۲۰۲۶). در این جنگ که به عنوان یک «نبرد هیبریدی» تمام‌عیار شناخته می‌شود، «میدان نبرد دوم» در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت؛ میدانی که در آن پیروزی نه با اشغال سرزمین، بلکه با تسخیر ادراک عمومی تعریف می‌شد (روپوک[2]، ۲۰۲۶).

مسئله محوری در این منازعه، ظهور الگوی نوینی از قدرت تحت عنوان «حکمرانی بر تصویر جنگ» بود. برخلاف دهه‌های گذشته که حاکمیت‌ها عمدتاً بر انتشار اخبار رسمی تمرکز داشتند، در جنگ ۲۰۲۶، حکمرانی بر تصویر به معنای مدیریتِ «خلاء اطلاعاتی» و کنترلِ دقیق بر «آنچه دیده نمی‌شود» تغییر ماهیت داد. حاکمیت‌ها دریافتند که در عصر اشباع اطلاعاتی، تصویرِ غایب[3] به اندازه تصویرِ حاضر، ابزار بازدارندگی و امنیت ملی است (لمت[4]، ۲۰۲۳). این پژوهش استدلال می‌کند که کشورهای درگیر در جنگ رمضان، هر یک الگوی تنظیم‌گری خاص خود را پیرامون وقایع جنگی به کار بستند.

این مقاله با هدف تحلیل تطبیقی الگوهای تنظیم‌گری انتشار محتوای جنگی، به بررسی این پرسش می‌پردازد که چگونه کشورهای درگیر در جنگ رمضان ۲۰۲۶، از طریق ترکیب ابزارهای حقوقی، زیرساختی و تکنولوژیک، بر تصویر خروجی از کشور خود حکمرانی کردند.

پیشینه پژوهش

عسگری (۱۴۰۴) با تأکید بر تغییر ماهیت رسانه‌ها از ناقل اطلاعات به کنشگران استراتژیک تولید معنا در زمان جنگ، مدیریت ادراک عمومی را محصول زنجیره‌ای از انتخاب سوژه، برجسته‌سازی و چارچوب‌گذاری می‌داند. نصراللهی و همکاران (۱۴۰۴) با بررسی تطبیقی

1. Nazir & Mushtaq
2. Rupok
3. Absence of Image
4. Lemet

نهادهای تنظیم‌گر در چین، انگلستان و آمریکا، بر ضرورت همگرایی در تنظیم‌گری زیرساخت و محتوا تأکید کرده و سه الگوی «نظارت ایدئولوژیک و کنترل متمرکز» (چین)، «پاسخگویی قانونی» (بریتانیا) و «خودتنظیم‌گری پلتفرمی» (آمریکا) را شناسایی نمودند. نویسندگان استدلال می‌کنند که حکمرانی رسانه‌ای در عصر دیجیتال باید از تنظیم‌گری سنتی به سمت «حکمرانی پیشگیرانه» و بهره‌گیری از ابزارهای تکنولوژیک برای مدیریت ذائقه جامعه در زمان مناقشات حرکت کند. پژوهش نبی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴) نیز با واکاوی چالش‌های حقوقی تنظیم‌گری رسانه‌ای در ایران، نشان می‌دهد که موازی‌کاری میان وزارت ارشاد و «ساترا» در کنار فقدان تعریف قانونی از «صوت و تصویر فراگیر»، نظامی متصلب ایجاد کرده که راه را برای نظارت‌های سلیقه‌ای هموار می‌کند. اخوان و همکاران نیز (۱۴۰۲) نیز بر ضرورت حرکت به‌سوی حکمرانی مشارکتی و ایجاد توازن میان دولت، بازار، صنعت رسانه و ارزش‌های فرهنگی تأکید کرده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که تنظیم‌گری رسانه‌ای در ایران بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌های نهادی، فرهنگی و فناورانه استوار است. حمدون و الصمادی (۲۰۲۶) با بررسی سیاست‌های رسانه‌ای اردن در بستر تحولات دیجیتال، نشان می‌دهند که گسترش قوانین جرایم سایبری به تقویت الگوی «حکمرانی آمرانه دیجیتال» انجامیده است. همچنین لدرمن[1] (۲۰۲۶) نیز با واکاوی تحولات رسانه‌ای اسرائیل در میانه جنگ با ایران، مفهوم «حمله برق‌آسای قانون‌گذاری در زمان جنگ» را برای تبیین تلاش حاکمیت جهت مهندسی روایت رسمی معرفی کرده است. یافته‌های او نشان می‌دهد که لایحه اصلاحات رسانه‌ای «شلومو کارهی[2]» با هدف تضعیف رسانه‌های منتقد و ایجاد یک نهاد رگولاتوری جدید، لایه‌های نظارتی مستقل را حذف کرده است. سرانجام، روپوک (۲۰۲۶) در پژوهشی درباره ابعاد اطلاعاتی جنگ ۲۰۲۶ میان ایران، آمریکا و اسرائیل، نقش رسانه‌ها و فناوری‌های نوین در مدیریت ادراک عمومی را بررسی کرده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که رقابت میان بازیگران صرفاً به عرصه نظامی محدود نبوده و میدان اطلاعاتی و رسانه‌ای نیز به یکی از ابعاد اصلی منازعه تبدیل شده است. راجی–ایلامس[3] (۲۰۲۶) هم در مطالعه‌ای تطبیقی حکمرانی بر تصویر در جنگ ۲۰۲۶ را محصول پیوند «سانسور سخت‌افزاری زیرساخت» (مانند قطع اینترنت و جرم‌انگاری

1. Lederman
2. Shlomo Karhi
3. Raji-Ellams

تصویربرداری در ایران) و «مهندسی نرم‌افزاری روایت» (مانند تهدیدات نظارتی و استفاده از زبان مجهول در رسانه‌های غربی) معرفی می‌کند.

مفاهیم تحقیق

حکمرانی بر تصویر جنگ[1]: این مفهوم به معنای اعمال نظارت ساختارمند بر محتوای منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی طی منازعات مسلحانه است؛ جایی که اطلاعات نقش «سلاح» را ایفا کرده و حاکمیت تلاش می‌کند با کنترل دقیق داده‌های تصویری و متنی، بر ادراک عمومی و روند فیزیکی نبرد تأثیر بگذارد (لمت، ۲۰۲۳: ۷). در این الگو، حاکمیت نه تنها بر محتوای موجود، بلکه بر «خلاء اطلاعاتی» نیز حکمرانی می‌کند تا اطمینان حاصل شود که تنها روایت‌های همسو با امنیت ملی به گوش مخاطب می‌رسد (لمت، ۲۰۲۳: ۸).

تنظیم‌گری بازدارنده[2]: تنظیم‌گری بازدارنده به الگوهایی از قانون‌گذاری اطلاق می‌شود که با وضع مجازات‌های کیفری سنگین و مبهم، به دنبال ایجاد یک «اثر فلج‌کننده» بر آزادی بیان است. هدف این نوع تنظیم‌گری، استفاده از «سلاح قانون» برای ساکت کردن مخالفان و محدود کردن روایت‌های مستقل میدانی است (مرکز حقوق بشر خلیج فارس[3]، ۲۰۲۶: ۲۹).

امنیتی‌سازی اطلاعات[4]: این مفهوم فرآیندی سیاسی–حقوقی است که طی آن، مسائلی که پیش‌تر در حوزه گفتمان عمومی و دموکراتیک قرار داشتند (محتوای دیجیتال از یک موضوع رسانه‌ای و یا نقد سیاست‌های دفاعی)، «تهدید وجودی» وجرم امنیتی برای ثبات کشور بازتعریف می‌شوند. (حمدون و السمادی[5]، ۲۰۲۶: ۱۵).

سانسور الگوریتمی[6]: این پدیده را می‌توان به عنوان «سانسور نرم» درک کرد، جایی که گفتار ممنوع نمی‌شود، اما به‌طور مؤثر نامرئی می‌گردد. با استناد به گزارش TRT، این مفهوم تبیین می‌کند که حکمرانی مدرن دیگر بر «حذف فیزیکی» متمرکز نیست، بلکه با استفاده از الگوریتم‌های پلتفرمی، محتوا را «نامرئی[7]» می‌کند تا تصویر جنگ اصلاً از مرزهای دیجیتال

1. War Image Governance
2. Deterrent Regulation
3. Gulf Centre for Human Rights
4. Securitization of Information
5. Hamdon & Al Smadi
6. Algorithmic Censorship
7. Shadowbanning

خارج نشود (محی‌الدین[1]، ۲۰۲۳: ۵). ویژگی بنیادی سانسور الگوریتمی، خصوصی‌سازی آن است؛ تصمیمات مربوط به بیان ایده‌ها به جای نهادهای دموکراتیک، توسط نهادهای شرکتی اتخاذ می‌شود (بیلوزروف و شکریاک-کوشکا[2]، ۲۰۲۶: ۲۶۹).

چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

پژوهش حاضر برای تحلیل الگوهای تنظیم‌گری انتشار محتوای جنگی، از چارچوبی تلفیقی بهره می‌برد که در آن نظریه قاب‌بندی رسانه‌ای، نظریه امنیتی‌سازی و رویکرد حکمرانی رسانه‌ای در هم تنیده شده‌اند. بر اساس این چارچوب، تصویر جنگ نه بازتابی خام و بی‌واسطه از میدان نبرد، بلکه محصول زنجیره‌ای از مداخلات حقوقی، امنیتی، رسانه‌ای و پلتفرمی است. دولت‌ها در وضعیت جنگی با امنیتی‌سازی اطلاعات و تصاویر میدانی، زمینه اعمال ابزارهای استثنایی چون سانسور نظامی، جرم‌انگاریِ تولید و انتشار محتوا، محدودسازی زیرساختی اینترنت، تهدید به ابطال مجوز رسانه‌ها و برون‌سپاریِ تعدیل محتوا به پلتفرم‌های دیجیتال را فراهم می‌کنند. در نتیجه، آنچه به‌عنوان «تصویر جنگ» در فضای عمومی برساخته می‌شود، حاصل هم‌زمانیِ «حکمرانی بر سکوت» (کنترل زیرساختی انتشار) و «حکمرانی بر معنا» (قاب‌بندی روایی) است.

برای تحلیل الگوهای حکمرانی بر تصویر در جنگ رمضان ۲۰۲۶، این پژوهش بر سه ستون نظری استوار است:

الف) نظریه امنیتی‌سازی[3]

هسته اصلی حکمرانی بر تصویر در زمان جنگ، فرآیند «امنیتی‌سازی» است. طبق این نظریه، امنیت یک برساخت اجتماعی است و یک پدیده زمانی به «تهدید امنیتی» تبدیل می‌شود که نخبگان سیاسی آن را «خطر وجودی» معرفی کنند تا از این طریق، اعمال اقدامات استثنایی و خارج از روال قانون را توجیه نمایند (روتو[4] و همکاران، ۲۰۲۶: ۸). در جنگ ۲۰۲۶، دولت‌ها با استفاده از این منطق، «تصویر غیررسمی جنگ» را به عنوان عاملی برای فروپاشی نظم عمومی معرفی کردند. بر این اساس، پلتفرم‌های دیجیتال نه به عنوان بسترهای آزادی بیان،

1. Mohydin
2. Bilozerov & Shekeriak-Kushka
3. Securitization Theory
4. Ruto

بلکه به عنوان «فضاهای ستیزه‌جو[1]» بازتعریف شدند که پایش آن‌ها برای بقای ملی ضروری است (روتو و همکاران، ۲۰۲۶: ۱۱). این امنیتی‌سازی مفرط منجر به ایجاد یک «اثر فلج‌کننده» شده است که در آن مرز میان کنشگری رسانه‌ای و مجرم‌انگاری امنیتی از بین می‌رود (روتو و همکاران، ۲۰۲۶: ۱۴).

ب) نظریه قاب‌بندی و مدل پروپاگاندا[2]

در حالی که امنیتی‌سازی زمینه را برای «سکوت» فراهم می‌کند، نظریه قاب‌بندی توضیح می‌دهد که «تصویرِ موجود» چگونه مهندسی می‌شود. طبق مدل رابرت انتمن، قاب‌بندی شامل گزینش آگاهانه برخی جنبه‌های واقعیت و برجسته‌سازی آن‌ها برای تعریف یک مسئله یا ارزیابی اخلاقی است (راجی–ایلامس، ۲۰۲۶: ۲). در جریان جنگ ۲۰۲۶، حکمرانی بر تصویر از طریق «سلسله‌مراتب قربانیان» اعمال شد؛ به‌گونه‌ای که رسانه‌های غربی با استفاده از ساختارهای زبانی مجهول (مانند «مدرسه مورد اصابت قرار گرفت»)، عاملیت نیروهای خودی در کشتار غیرنظامیان را پنهان کرده و تصویر جنگ را تطهیر نمودند (راجی–ایلامس، ۲۰۲۶: ۹).

ج) نظریه تقابل اجتماعی[3]

حکمرانی بر تصویر در سال ۲۰۲۶، محصول تقابل میان حاکمیت و کنشگران غیردولتی (پلتفرم‌ها و کاربران) نیز بوده است. طبق دیدگاه لوئیس کوزر، تقابل میان گروه‌ها می‌تواند به «تکوین و بلوغ نهادهای تنظیم‌گر» منجرشود (مرادی و همکاران، ۱۴۰۴: ۷۳). در این جنگ، تقابل میان پلتفرم‌های دیجیتال و دولت‌ها منجر به شکل گیری الگوهای جدیدی از «تنظیم‌گری مشارکتی» و «اجبار پلتفرمی» شد (مرادی و همکاران، ۱۴۰۴: ۸۲). این تقابل باعث شد که «تصویر خروجی» از کشورها، به نتیجه تعادل قدرت میان دولت و استراتژی‌های بقای پلتفرم‌ها تبدیل گردد.

1. Belligerent Spaces
2. Framing & Propaganda Model
3. Social Conflict Theory



نمودار ۱. مدل مفهومی پژوهش

اصطلاح «معماری سکوت» در ادبیات آکادمیک به‌صورت پراکنده وجود دارد، اما در مقاله حاضر به‌صورت یک مفهوم تحلیلی برای مطالعه حکمرانی بر تصویر جنگ بازتعریف و عملیاتی‌سازی شده است. در این پژوهش، «معماری سکوت» به مجموعه‌ای از سازوکارهای نهادی، حقوقی، زیرساختی، فناورانه و گفتمانی اطلاق می‌شود که از طریق آن دولت‌ها و نهادهای تنظیم‌گر در وضعیت جنگی، امکان تولید، انتشار، رؤیت‌پذیری و اعتبار اجتماعی تصویر جنگ را کنترل می‌کنند. در این معنا، سکوت صرفاً فقدان اطلاعات نیست، بلکه پیامد طراحی‌شده مناسبات قدرت و مداخله‌های حکمرانی است.

از لحاظ نظری، این مفهوم در پیوند با امنیتی‌سازی اطلاعات، حکمرانی رسانه‌ای، قاب‌بندی رسانه‌ای و سانسور دیجیتال قابل تبیین است که از نظر عملیاتی در این پژوهش ازطریق چهار بعد سنجیده می‌شود: ۱. بعد زیرساختی، شامل قطع یا اختلال اینترنت، فیلترینگ و کنترل شبکه؛ ۲. بعد

حقوقی ـ کیفری، شامل جرم‌انگاری، تهدید قضایی، بازداشت، جریمه و مجازات؛ ۳. بعد پلتفرمی ـ الگوریتمی، شامل حذف محتوا، تعلیق حساب‌ها، کاهش دسترسی و تعدیل الگوریتمی؛ و ۴. بعد گفتمانی ـ روایی، شامل قاب‌بندی رسمی، بی‌اعتبارسازی روایت‌های جایگزین و امنیتی‌سازی تصویر غیررسمی جنگ. بر این اساس، معماری سکوت الگویی چندلایه از حکمرانی بر تصویر جنگ است که هدف آن کنترل هم‌زمان «آنچه دیده می‌شود» و «آنچه امکان دیده‌شدن نمی‌یابد» است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر دارای رویکرد کیفی است. در این رویکرد، هدف؛ استخراج مضامین و الگوهای مشترک از مجموعه اسناد مورد بررسی و مقایسه آنها در میان موارد مطالعه است. روش پژوهش «تحلیل مضمون اسناد»[1] است که در آن موضوع پژوهش (روایت‌های بحران و چارچوب‌بندی تصویر جنگ) از طریق روش استراتژی استقرایی–قیاسیِ تحلیل مضمون بر روی متون و اسناد کاوش می گردد. انتخاب اینروش ناشی از ماهیت پرسش‌های تحقیق و ضرورت شناسایی و مقایسه الگوهای تنظیمگری و حکمرانی بر تصویر جنگ در جریان جنگ رمضان ۲۰۲۶ است. براین اساس، «روایت» و «قاب‌بندی روایی»، ابژه و مضمونِ داده‌ها هستند، نه تکنیک متدولوژیک تقطیع روایت. روشی که امکان استخراج مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر و مقایسه تطبیقی نظام‌های حکمرانی را فراهم می‌سازد.

۳-۱ . جامعه پژوهش، سنخ‌شناسی و معیارهای نمونه‌گیری

جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد متنی، حقوقی و فنیِ مرتبط با حکمرانی تصویر، مدیریت جریان اطلاعات و امنیت شبکه در کشورهای مورد مطالعه در بازه زمانی ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ است.این مجموعه شامل متون قانونیبالادستی، لوایح رسانه ای، آیین نامه‌های جرایم سایبری، گزارشهای مربوط به اختلالات شبکه (مانند گزارش‌های ارائه‌شده توسط SMEX و Cloudflare Radar)، اسناد راهبردی مراکز مطالعات امنیت ملی (نظیر INSS) و دادههای میدانی مربوط به برخوردهای رسانه‌ای در بازه زمانی ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ است. داده‌ها به شیوه کتابخانه ای و اسنادی گردآوری شد و بر اسنادی تمرکز یافت که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر راهبردهای تنظیمگری بازدارنده و اقدامات متقابل دولت و رسانه‌ها دلالت داشتند.

1. Documentary Thematic Analysis

گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته و نمونه‌گیری به‌صورت «هدفمند مبتنی بر معیار» [1] انجام شده است. معیارهای شمول اسناد در فرایند تحلیل عبارت بودند از:

۱. ارتباط زمانی: اسناد، قوانین، بیانیه‌ها و گزارش‌های تولید یا بازنگری‌شده در بازه بحران (۲۰۲۵–۲۰۲۶)؛
۲. ارتباط موضوعی: ارتباط مستقیم با محدودسازی، هدایت، پایش یا جرم‌انگاری بازنمایی تصویری جنگ؛
۳. دلالت بر ابعاد سه‌گانه نظری: پوشش‌دهی حداقل یکی از سطوح «انسداد زیرساختی»، «مهندسی حقوقی–کیفری» یا «مداخله پلتفرمی»؛
۴. اعتبار و رسمیت منبع: صدور از مجاری قانون‌گذاری رسمی، دادگاه‌ها، وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌های معتبر سنجش اینترنت یا اندیشکده‌های تخصصی امنیت ملی؛
۵. پتانسیل مقایسه تطبیقی: امکان‌پذیر ساختن هم‌سنجی میان‌موردی میان بازیگران مختلف بحران.

همچنین، در این پژوهش تفکیک روش‌شناختی میان سطوح نمونه‌برداری به شرح زیر صورت پذیرفت:

واحد نمونه‌برداری: کل سند واجد شرایط (مانند یک قانون، گزارش فنی یا بیانیه نهاد نظامی).

واحد تحلیل: ساختار حکمرانی و الگوهای تنظیم‌گری تصویر جنگ در هر کشور.

واحد ثبت/کدگذاری: پاره‌متن‌ها، بندها، تبصره‌ها، مواد قانونی و گزاره‌های تفسیری و آماریِ معنادار در اسناد.

در مجموع، تعداد ۴۲ سند رسمی و معتبر واجد معیارهای شمول شدند که توزیع ساختاری آن‌ها در جدول ۱ منعکس است:

1. Criterion Purposive Sampling

جدول ۱. سنخ‌شناسی و حجم اسناد مورد تحلیل در پژوهش

ردیف	سنخ اسناد	مصادیق و منابع گردآوری	حجم اسناد (تعداد)
۱	اسناد تقنینی و بالادستی	متن قوانین اضطراری جنگ، مصوبات مجالس، دستورالعمل‌های دادستانی و لوایح جرایم رایانه‌ای	۱۳
۲	داده‌ها و گزارش‌های فنی–زیرساختی	گزارش‌های دوره‌ای و لاگ‌های تحلیلی پلتفرم‌های رصد جهانی اینترنت (مانند Cloudflare Radar, IODA, SMEX, NetBlocks)	۱۱
۳	اسناد دکترینال و امنیت ملی	گزارش‌های راهبردی مراکز مطالعات امنیت ملی (از جمله INSS و موسسات مطالعات جنگ)	۹
۴	بیانیه‌ها و پرونده‌های قضایی–انتظامی	احکام دادگاه‌های نظامی، بیانیه‌های سخنگویان ارتش و ثبت موارد بازداشت کنشگران رسانه‌ای	۹
مجموع	—	—	۴۲ سند

منطق توقف نمونه‌گیری و تعیین حجم نمونه بر اصل «اشباع داده‌ها»[1] استوار است. بدین منظور، اصل توقف عملیاتی گلاسر و اشتراوس به‌کار گرفته شد؛ بدین معنا که پس از تحلیل ۳۴ سند نخست، فرایند بررسی تا ۸ سند دیگر ادامه یافت، اما از آنجا که هیچ کد مفهومی یا بعد تمایزبخش جدیدی به درخت مضامین افزوده نشد و کدهای مستخرج صرفاً تکرار مصادیقِ کدهای پیشین بودند، کفایت اطلاعاتی احراز و ورود داده‌های جدید متوقف گردید.

۲-۳. فرایند کدگذاری و مسیر استنتاج الگوها

تحلیل داده‌ها مبتنی بر رویکرد تحلیل مضمون ۶ مرحله‌ای براون و کلارک (2006)[2] در تلفیق با تکنیک تحلیل چارچوب اسناد به اجرا درآمد:

۱ .آشنایی عمیق با داده‌ها: خوانش چندباره متون، غوطه‌وری در اسناد و یادداشت‌برداری اولیه؛

۲. تولید کدهای اولیه: تقطیع متون به واحدهای معنایی و تخصیص برچسب مفهومی (مانند: مسدودسازیBGP[3]، جرم‌انگاری انتشار موقعیت، توقیف تجهیزات تصویربرداری، اعمال فیلترینگ کلمات کلیدی)

1. Data Saturation
2. Braun & Clarke
3. Border Gateway Protocol

۳. توسعه مقولات و جستجوی مضامین: مقایسه مداوم کدهای اولیه و تجمیع موارد مشابه ذیل مقولات محوری چهارگانه (کنترل زیرساختی، تنظیم‌گری کیفری، مداخله الگوریتمی–پلتفرمی، و امنیتی‌سازی روایت)

۴. بازبینی و پالایش مضامین: ترسیم شبکه مضامین و بازبینی آن‌ها در سطح کل اسناد جهت اطمینان از تجانس درونی و تمایز بیرونی

۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین نهایی: تعیین ماهیت ذاتی هر مضمون و نسبت آن با مفاهیم نظری قدرت و بازنمایی

۶. ترکیب و استنتاج الگوهای نهایی: صورت‌بندی مدل نهایی الگوهای سه‌گانه حکمرانی بر تصویر جنگ.

مسیر استنتاج الگوها از سطح داده خام تا الگوهای نظری نهایی بر اساس یک زنجیره استنتاجی شفاف[1] به‌صورت زیر طی شد:

گزاره متنی/ سند ← کدگذاری اولیه ← مفاهیم پایه ← تجمیع مفهومی ← مقولات ← فرعی انتزاع تحلیلی ← مضامین سازمان‌دهنده ← هم‌سنجی تطبیقی ← الگوهای نهایی حکمرانی

برای ملموس‌سازی این زنجیره شواهد، نمونه‌ای از ماتریس انتزاع مفهومی در جدول ۲ ارائه شده است:

جدول ۲. نمونه زنجیره استنتاج و تبدیل شواهد اسنادی به الگوهای حکمرانی

پاره‌متن مستخرج از سند (شواهد تجربی)	کد اولیه (مفهوم پایه)	مقوله محوری (مضمون سازمان‌دهنده)	الگوی نهایی مستخرج
«اختلال عمدی در مسیریابی BGP و افت ۸۵ درصدی ترافیک بین‌الملل در ساعات اولیه بمباران» (منبع: Cloudflare)	مسدودسازی در لایه انتقال داده	کنترل سخت‌افزاری و دسترسی زیرساختی	الگوی انسداد زیرساختی
«محکومیت هرگونه بازنشر تصویر خسارات پایگاه‌ها به ۵ سال حبس به اتهام تضعیف روحیه ملی» (ماده ۱۲ قانون شرایط اضطراری)	کیفرگذاری افتراقی بازنمایی جنگ	تنظیم‌گری کیفری و مجازات پسینی	الگوی اقتدارگرایی ساختاری/ قانونی
«الزام پلتفرم‌ها به دی‌ایندکس‌کردن و حذف فوری لایواستریم‌های جنگ ظرف کمتر از ۱۵ دقیقه» (آیین‌نامه اضطراری پلتفرم‌ها)	مهندسی الگوریتمی و حذف نامرئی	مداخله فنی در سطح پلتفرم و سکو	الگوی مداخله الگوریتمی–پلتفرمی

1. Audit Trail

۳-۳. اعتبار، اعتمادپذیری و مثلث‌سازی یافته‌ها

برای تضمین استحکام روش‌شناختی و کیفیت یافته‌ها، به‌جای مفاهیم سنتی پایایی و روایی کمّی، از معیارهای چهارگانه اعتمادپذیری کیفی لینکلن و گوبا (1985) [1]استفاده شد:

۱. باورپذیری یا اعتبار از طریق «مثلث‌سازی منابع و داده‌ها»[2]: برای جلوگیری از تورش اسناد یک‌سویه، یافته‌ها از طریق تقاطع‌دادن سه ضلع اطلاعاتی تایید شدند: الف: اسناد رسمی دولتی و قضایی، ب: داده‌های مانیتورینگ فنی و عینی (مستقل از روایت‌های سیاسی)، و ج: تحلیل‌های مستقل کارشناسی و میدانی نهادهای دیده‌بان رسانه. به عنوان مثال، هرگاه ادعایی در سند حقوقی مبنی بر «مدیریت ترافیک برای حفظ نظم عمومی» مطرح بود، آن گزاره با داده‌های رصد سرورهای جهانی (نظیر قطعی سراسری یا محدودسازی هدفمند) و گزارش‌های بازداشت‌های واقعی راستی‌آزمایی و مقایسه گردید.

۲. انتقال‌پذیری[3]: ارائه «توصیف غنی و عمیق از بستر، مفاد اسناد، بافتار سیاسی جنگ رمضان ۲۰۲۶ و پیوست‌های زمینه‌ای تا امکان کاربست این الگو در سایر تعارضات ژئوپلیتیکی مشابه فراهم آید.

۳. اطمینان‌پذیری و تکرارپذیری[4] : اعمال فرایند «کدگذاری مجدد با فاصله زمانی» [5]بر روی ۲۰ درصد از اسناد، و نیز بهره‌گیری از تکنیک «بررسی همتایان[6]»؛ بدین نحو که کدهای استخراج‌شده و ماتریس طبقه‌بندی در اختیار دو تن از پژوهشگران حوزه ارتباطات سیاسی و حقوق ارتباطات قرار گرفت و پس از بحث و تبادل نظر، شاخص توافق بین‌کدگذاران (هولستی[7]) بالای ۸۶ درصد حاصل شد که نشان‌دهنده همگرایی تفسیری بالاست.

۴. تأییدپذیری[8] : تفکیک دقیق داده‌های توصیفی عریان (مفاد متون قانونی و شاخص‌های فنی کلودفلر رادار[9]) از استنتاج‌ها و تفاسیر تحلیلی پژوهشگران جهت شفاف نگاه داشتن مسیر داوری و مستندسازی دقیق زنجیره اسناد.[10]

---

1. Lincoln & Guba
2. Data Triangulation
3. Transferability
4. Dependability
5. Test-Retest Coding
6. Peer Debriefing
7. Holsti
8. Confirmability
9. Cloudflare Radar
10. Audit Trail

یافته‌ها

تحقیقات انجام شده بر رسانه‌های بین‌المللی در سال ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که حکمرانی بر تصویر جنگ رمضان، تحت تأثیر شدید قطب‌بندی‌های سیاسی بوده است. وجود تفاوت‌ها در بازنمایی، مستقیماً ناشی از تفاوت در الگوهای تنظیم‌گری محتوا در کشورهای مختلف است که یا بر امنیت ملی و یا بر ارزش‌های ایدئولوژیک متمرکز بوده‌اند (العزیز[1]، ۲۰۲۶: ۸۳-۸۴).

قاب‌بندی منازعه در سپهر رسانه‌ای عرب

واکنش رسانه‌های عربی به درگیری‌های میان ایران و اسرائیل، به شدت تحت تأثیر روابط دیپلماتیک دولت‌های میزبان با طرفین نزاع قرار دارد. رسانه‌های مستقر در کشورهایی که روابط تنش‌آمیزی با اسرائیل دارند یا فاقد روابط رسمی هستند، تمایل دارند عملیات نظامی را به عنوان «پاسخی مشروع به تجاوزات» و «موفقیتی استراتژیک» قاب‌بندی کنند که بر آسیب‌پذیری اسرائیل تأکید می‌ورزد. در مقابل، رسانه‌های وابسته به کشورهایی که روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کرده یا به دنبال ثبات منطقه‌ای هستند (مانند عربستان سعودی و امارات)، لحن محتاطانه‌تری اتخاذ کرده و بر پتانسیل‌های تشدید تنش و تهدیدات علیه ثبات منطقه‌ای تمرکز می‌کنند (کاستورو[2]، ۲۰۲۶: ۱۳۲).

این تفاوت در سیاست‌گذاری کلان، خود را در قالب یک «جنگ واژگان» در متون رسانه‌ای نشان می‌دهد. رسانه‌های همسو با محور مقاومت (مانند المیادین) از اصطلاحات تخصصی با بار مثبت نظیر «مقاومة»، (مقاومت)، «کَرامة» (عزت) و «تَحریر» (آزادسازی) برای توصیف اقدامات نظامی استفاده می‌کنند (کاستورو، ۲۰۲۶: ۱۳۴). در طرف مقابل، رسانه‌های منتقد ایران (مانند الشرق الاوسط) با استفاده از واژگانی همچون «تَصعید» (تنش‌زایی)، همچون «تَصعید» (تنش‌زایی)، «تَهدید» (تهدید) و«زَعزعة الاستقرار» (بی‌ثبات‌سازی)، تلاش می‌کنند اقدامات نظامی را به عنوان رفتارهای بی‌پروایانه و تحریک‌آمیز بازنمایی کنند که هدف آن‌ها صرفاً تأمین منافع خودخواهانه و گسترش نفوذ منطقه‌ای است (کاستورو، ۲۰۲۶: ۱۳۶).

دولت‌های عربی از طریق نهادهای تنظیم‌گر و مالکیت رسانه‌ای، نظارت شدیدی بر این روایت‌ها اعمال می‌کنند تا از انتشار هرگونه محتوایی که با منافع عالی یا تعهدات دیپلماتیک

1. Al Aziz
2. Kasturo

آن‌ها در تضاد باشد، جلوگیری کنند. این حکمرانی بر تصویر، نه تنها شامل ترویج روایت‌های مورد نظر دولت، بلکه شامل سرکوب و ساکت کردن صداهای جایگزین از طریق جریمه‌های مالی، لغو مجوزها و در موارد حساس، ارعاب و بازداشت روزنامه‌نگاران است. این رویکرد به ویژه در زمان درگیری‌های مستقیم، با هدف جلوگیری از بروز اعتراضات داخلی و حفظ ثبات سیاسی، به شکلی سیستماتیک برای مهندسی افکار عمومی و صیانت از امنیت ملی به کار گرفته می‌شود (کاستورو، ۲۰۲۶: ۱۳۳).

پیش از بررسی موردی، باید توجه داشت که نظام های رسانه‌ای کشورهای عربی را نمی‌توان با یک الگوی واحد تحلیل کرد؛ زیرارسانه در این کشورها با ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی پیوند دارد (کوزمن و ریشتر[1]، ۲۰۲۱: xii–xiv). در جدول زیر، الگوهای کلی تنظیمگری در کشورهای عربی و رویکرد دولت های عرب در این زمینه نشان داده شده است.

جدول ۳. الگوهای تنظیم‌گری و رویکرد دولت‌ها به رسانه در کشورهای عربی (بر اساس مدل ریشتر و کوزمن، ۲۰۲۱)

کشورهای نمونه	ویژگی‌های کلیدی در مدیریت اطلاعات	الگوی تنظیم‌گری/حکمرانی
مصر، بحرین	رسانه به عنوان ابزار امنیت ملی؛ سرکوب حداکثری صداهای مخالف؛ اولویت با روایت رسمی نظامی.	کنترل شدید[2]
عربستان، امارات، قطر، عمان، کویت، اردن، مراکش	کنترل نرم و غیرمستقیم؛ استفاده از رسانه برای قدرت نرم و دیپلماسی؛ خودسانسوری خبرنگاران برای حفظ ثبات اقتصادی.	نوسازی/توسعه‌گرا[3]
لبنان، عراق	تعدد مراکز قدرت رسانه‌ای به دلیل ضعف دولت مرکزی؛ رقابت شدید روایت‌های فرقه‌ای و حزبی؛ امنیت پایین برای فعالان رسانه‌ای.	اقتصاد آزاد/دولت ضعیف[4]

قطر: حکمرانی بر «شایعه» و صیانت از تصویر ثبات

الگوی حکمرانی بر تصویر در قطر بر پایه قوانین سخت‌گیرانه‌ای استوار است که هرگونه محتوای مخدوش‌کننده مصالح عالیه کشور را جرم‌انگاری می‌کند. طبق چارچوب قانونی این کشور، انتشار اطلاعاتی که منجر به تحریک برای تغییر رژیم، توهین به امیر یا ولیعهد، افشای توافقات

1. Kozman & Richter
2. Strong Control
3. Modernization
4. Laissez-faire

محرمانه رسمی و یا آسیب به پول ملی و وضعیت اقتصادی کشور شود، ممنوع است. این ساختار قانونی به نهادهایی نظیر «تأسیسات رسانه‌ای قطر[1]» و وزارت فرهنگ اجازه می‌دهد تا با اعمال نظارت پیشینی، از خروج هرگونه تصویری که «امنیت دولت» را به خطر می‌اندازد جلوگیری کنند (آسکون–اولارینمویه[2] و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۰).

در جریان جنگ رمضان ۲۰۲۶، دولت قطر این الگوی قانونی را برای مدیریت ادراک عمومی پیرامون حملات موشکی به زیرساخت‌های انرژی خود به کار بست. گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد که مقامات قطری دقیقاً ۳۱۳ نفر را به اتهام نشر «شایعات کذب» در خصوص اصابت موشک‌های ایرانی به تأسیسات صنعتی «راس لافان[3]» بازداشت کردند. این اقدام بخشی از راهبرد حکمرانی بر تصویر بود تا از نشت اخبار مربوط به خسارات جدی به قطب گاز جهانی جلوگیری شده و از واکنش‌های عصبی در بازارهای بین‌المللی انرژی ممانعت به عمل آید (SMEX, 2026).

علاوه‌بر بازداشت‌های توده‌ای، دستگاه قضایی قطر از طریق صدور احکام سنگین برای فعالان فضای مجازی، لایه‌ای از «تنظیم‌گری بازدارنده» را اعمال کرد تا هزینه‌ی روایتگری غیررسمی از جنگ را افزایش دهد. برای نمونه، دادگاه کیفری قطر در آوریل ۲۰۲۶، فعال اینترنتی معروف به «ام‌ناصره» را به اتهام مدیریت یک حساب رسانه‌ای برای انتشار شایعات و توهین به نهادهای قضایی در زمان بحران، به سه سال زندان و جریمه ۵۰ هزار ریالی محکوم نمود (مرکز حقوق بشر خلیج فارس، ۲۰۲۶: ۲۱). این برخورد قضایی نشان‌دهنده آن است که حکمرانی بر تصویر در قطر، فراتر از حذف فیزیکی محتوا، بر حذف کنشگران اطلاعاتی متمرکز شده است تا انحصار روایت در اختیار دولت باقی بماند (مرکز حقوق بشر خلیج فارس، ۲۰۲۶: ۲۲).

در الگوی حکمرانی بر تصویر در قطر، حاکمیت معمولاً به هشدار به روزنامه‌نگاران محلی بسنده می‌کند، اما برای روزنامه‌نگاران و فعالان غیرقطری که در رسانه‌های این کشور فعالیت می‌کنند، خطر اخراج از کشور یا حبس به عنوان یک ابزار کنترلی جدی همواره وجود دارد (جلال[4]، ۲۰۲۱: ۱۳۹).

1. Qatar Media Corporation
2. Asekun-Olarinmoye
3. Ras Laffan
4. Galal

عربستان سعودی: «الزام امنیتی» و انحصار روایت رسمی

حکمرانی بر تصویر و رسانه در عربستان سعودی بر پایه‌ی مفهومی تحت عنوان «الزام امنیتی[1]» شکل گرفته است که ریشه در پویایی‌های سیاسی–اجتماعی داخلی و فاکتورهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای دارد. این الگو، رسانه‌ها را به ابزاری برای حفظ انسجام ملی و بازنمایی فرهنگی تبدیل کرده است که در آن، هرگونه خروجی اطلاعاتی باید با استانداردهای نظارتیِ سخت‌گیرانه همسو باشد تا از تضعیف هویت ملی یا مذهبی جلوگیری شود (مویدی[2]، ۲۰۲۵: ۱).

تجربه تاریخی عربستان در جریان جنگ خلیج فارس (دهه ۱۹۹۰) نشان‌دهنده الگوی «دفن وقایع در شن[3]» است؛ به این معنا که رسانه‌های سعودی در زمان نبرد مکلّف شدند وقایع میدانی را گزارش نکنند یا تنها پوششی بسیار محدود و ناکافی از عملیات‌ها ارائه دهند تا از بروز نارضایتی یا تزلزل در جامعه جلوگیری شود (مویدی، ۲۰۲۵: ۵). درواقع تاریخ رسانه‌ای عربستان نشان‌دهنده یک الگوی تاریخی واکنشی است؛ به طوری که هر زمان پادشاهی با تهدیدی خارجی یا بحرانی مواجه شده، بلافاصله کنترل خود بر مطبوعات را تشدید کرده و نهادهای نظارتی جدیدی (مانند شورای عالی رسانه) را برای یکپارچه‌سازی روایت‌های خبری تأسیس نموده است (کرایدی[4]، ۲۰۲۱: ۹۵–۱۰۴).

همچنین، در عربستان سعودی و در طول نبرد رمضان، حکمرانی بر تصویر از طریق تکنیک‌های بسیج عمومی علیه خبرنگاری شهروندی، با استفاده از شعارهایی نظیر: «عکاسی در خدمت دشمن است»، اعمال شد تا انحصار روایت جنگ در دست اتاق‌های خبر رسمی باقی بماند (الاستقلال[5]، ۲۰۲۶).

از منظر حقوقی، «قانون مبارزه با جرایم اطلاعاتی[6]» مصوب ۲۰۰۷، بازوی اجرایی این حکمرانی بر تصویر است که هرگونه اقدامی علیه نظم عمومی، ارزش‌های مذهبی و حریم خصوصی را جرم‌انگاری می‌کند (عیسانی[7]، ۲۰۲۲: ۶).

اگرچه در گذشته مالکیت رسانه‌ها بین شاهزادگان مختلف تقسیم شده بود و نوعی کثرت‌گرایی محدود پدید می‌آورد، اما با قدرت گرفتن محمد بن سلمان، حاشیه نقد به شدت

1. Security Imperative
2. Muyidi
3. Bury events in the sand
4. Kraidy
5. Al-Estiklal
6. Anti-Cyber Crime Law
7. Aissani

تنگ‌تر شده و مالکیت رسانه‌های بزرگ فراملی از طریق فرآیندهایی همچون "پاکسازی اقتصادی ۲۰۱۷" به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت کنترل دفتر ولیعهد درآمده است (کرایدی، ۲۰۲۱: ۹۹-۱۰۱). این تمرکز قدرت، امکان هرگونه نشت اطلاعاتی یا روایتگری متضاد در زمان بحران را به حداقل رسانده است.

امارات متحده عربی: رسانه به مثابه ابزار استراتژیک نوسازی

حکمرانی بر رسانه در امارات فراتر از کنترل امنیتی، بر پایه دکترین «مسئولیت اجتماعی» و مشارکت در «نوسازی اقتصادی» استوار است. در این الگو، رسانه‌ها نهادهایی مستقل برای نقد نیستند، بلکه «ابزارهای استراتژیک[1]» دولت برای صیانت از هویت ملی و پیشبرد برنامه‌های کلانی نظیر «چشم‌انداز ۲۰۲۱» تلقی می‌شوند. لذا هرگونه تصویری که این «برند ملی مدرن و باثبات» را مخدوش کند، مخلِ مأموریت نوسازی دولت دیده شده و سرکوب می‌شود (عایش[2]، ۲۰۲۱: ۱۰۹-۱۱۴).

همچنین الگوی حکمرانی بر تصویر در امارات متحده عربی بر پایه یک ساختار قانونی چندلایه استوار است که هدف آن ایجاد موازنه میان فعالیت رسانه‌ای و حفاظت از امنیت ملی و حریم خصوصی است (شیاب[3] و همکاران، ۲۰۲۶: ۱۰۲).

رسانه‌های اماراتی اگرچه در موضوعات اجتماعی (مانند توانمندسازی زنان) پیشرو هستند، اما در گفتگوهای حساس سیاسی و امنیت ملی، به صورت آگاهانه «موضع حاشیه‌ای[4]» اتخاذ می‌کنند تا از همسویی کامل با مواضع رسمی دولت در زمان بحران اطمینان حاصل شود (عایش، ۲۰۲۱: ۱۲۴).

همچنین بر اساس گزارش تحلیلی الاستقلال (۲۰۲۶)، الگوهای تنظیم‌گری در کشورهای درگیر در جنگ رمضان، از یک «سانسور سخت‌گیرانه فیزیکی» به سمت «مدیریت ادراک اقتصادی» حرکت کرده است. برای مثال، امارات متحده عربی با هدف صیانت از برند توریستی دبی، هرگونه تصویرسازی از خسارات وارده به زیرساخت‌های غیرنظامی را جرم‌انگاری کرد (الاستقلال، ۲۰۲۶).

نهایتاً در سیستم رسانه‌ای امارات، به دلیل پیوند عمیق میان منافع تجاری و وفاداری سیاسی، نوعی «خودسانسوری نهادینه شده» شکل گرفته است. خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای برای پرهیز

1. Strategic Tools
2. Ayish
3. Shiyab
4. Backstage position

از جریمه‌های سنگین میلیونی و حفظ موقعیت شغلی خود در یک بازار رقابتی، به طور خودکار از ورود به خطوط قرمز نانوشته‌ای که امنیت یا روابط خارجی امارات را به خطر می‌اندازد، خودداری می‌کنند (عایش، ۲۰۲۱: ۱۱۶).

اردن: حکمرانی بر تصویر از طریق «امنیت‌سازی» دیجیتال و مدل اقتدارگرایی نوین

الگوی حکمرانی بر تصویر در اردن در سال‌های اخیر دستخوش تحولی کیفی شده است که از آن تحت عنوان «حکمرانی استبدادی دیجیتال[1]» یاد می‌شود (حمدون و السمادی، ۲۰۲۶: ۷۸۸). این الگو با محوریت «قانون جرایم رایانه‌ای شماره ۱۷ سال ۲۰۲۳» پی‌ریزی شده که به عنوان نقطه عطفی در گذار از تنظیم‌گری سنتی به کنترل نظام‌مند فضای مجازی شناخته می‌شود (حمدون و السمادی، ۲۰۲۶: ۷۹۹).

مصداق بارز حکمرانی بر تصویر جنگ در اردن، پرونده «هبه ابوطاها» (خبرنگار) است. او به دلیل انتشار مقاله‌ای که در آن به نقد نقش اردن در رهگیری موشک‌های ایرانی شلیک‌شده به سمت اسرائیل پرداخته بود، به اتهام «نشر اخبار جعلی» و «تحریک فتنه» به یک سال حبس محکوم شد (حمدون و السمادی، ۲۰۲۶: ۸۰۳). این اقدام نشان‌دهنده استفاده از قانون برای مهندسی تصویر خروجی از نقش نظامی کشور در منازعات منطقه‌ای است.

دولت اردن با استفاده از نظریه امنیت‌سازی، انتقادات رسانه‌ای را از حوزه «آزادی بیان» خارج و به حوزه «تهدیدات وجودی علیه امنیت ملی» منتقل کرده است (حمدون و السمادی، ۲۰۲۶: ۸۰۲). این رویکرد منجر به ایجاد یک «اثر فلج‌کننده[2]» شده است که کاربران و روزنامه‌نگاران را به خودسانسوری شدید وادار می‌کند تا از جریمه‌های مالی سنگین (تا سقف ۷۵،۰۰۰ دینار) و مجازات حبس در امان بمانند (البداینه[3] و همکاران، ۲۰۲۵: ۱۰۰). این انسداد اطلاعاتی باعث می‌شود روزنامه‌نگاران در زمان جنگ به منابع غیررسمی متوسل شوند، که حاکمیت بلافاصله همین عمل را تحت عنوان «نشر اخبار جعلی» جرم‌انگاری کرده و از آن برای مهندسی سکوت استفاده می‌کند (تویسی[4]، ۲۰۲۱: ۶۲).

1. Digital Authoritarian Governance
2. Chilling Effect
3. Al-Badayne
4. Tweissi

کویت: حکمرانی بر «شایعه» و بازتولید خودسانسوری در لوای امنیت ملی

الگوی حکمرانی بر تصویر در کویت بر ترکیبی از نظارت فنی سخت‌گیرانه، قوانین کیفری بازدارنده و یک فرهنگ نهادینه‌شده از خودسانسوری استوار است. اگرچه کویت از نظر تاریخی یکی از آزادترین محیط‌های رسانه‌ای در حوزه خلیج‌فارس را داشته است، اما در سال‌های اخیر با اتکا به قوانین جدید، کنترل حاکمیتی بر فضای دیجیتال به شدت افزایش یافته است (ناوارو[1] و همکاران، ۲۰۲۴: ۲).

۱. زیرساخت قانونی و جرم‌انگاری سایبری

سنگ‌بنای حکمرانی بر محتوای دیجیتال در کویت، «قانون شماره ۶۳ سال ۲۰۱۵ در مورد مبارزه با جرایم فناوری اطلاعات» است که از ژانویه ۲۰۱۶ اجرایی شد (عیسانی، ۲۰۲۲: ۱). این قانون که به عنوان یک «نقطه سیاه» در تاریخ آزادی بیان این کشور توصیف شده است، به دولت اجازه می‌دهد فعالیت‌های آنلاین را تحت عناوین مبهم پایش کند (السالم[2]، ۲۰۲۱: ۱۷۶). طبق مفاد این قانون:

- کنترل محتوای مخل امنیت: بر اساس ماده (۴)، انتشار هرگونه اخبار، تصاویر یا داده‌هایی که امنیت کشور، منافع عالی آن یا نظم عمومی را به خطر اندازد، ممنوع است (عیسانی، ۲۰۲۲: ۱۲).
- پیوند با قانون مطبوعات: مواد (۶) و (۷) این قانون، تمامی ممنوعیت‌های ذکر شده در قانون مطبوعات را به فضای مجازی تسری داده است؛ به طوری که انتشار اطلاعات مربوط به امنیت ملی یا انتقاد از امیر کشور می‌تواند منجر به اتهامات کیفری علیه نویسنده و سردبیر شود (السالم، ۲۰۲۱: ۱۷۱).
- مجازات‌های بازدارنده: متخلفان در این حوزه با احکام حبس از ۶ ماه تا ۱۰ سال و جریمه‌های نقدی سنگین تا سقف ۵۰،۰۰۰ دینار کویت مواجه می‌شوند (عیسانی، ۲۰۲۲: ۹).

۲. خودسانسوری به مثابه «وظیفه مدنی»

حکمرانی بر تصویر در کویت تنها از طریق اجبار دولتی پیش نمی‌رود، بلکه ریشه در یک رویکرد رفتاری تحت عنوان «آزادی مسئولانه[3]» دارد. در این الگو، فعالان رسانه‌ای تشویق می‌شوند تا

1. Navarro
2. Alsalem
3. Responsible freedom

در گزارش‌دهی خود، منافع نهادهای حاکمیتی را در اولویت قرار دهند (ناوارو و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). یافته‌ها نشان می‌دهد که:

بخش بزرگی از جامعه و روزنامه‌نگاران، سانسور را به عنوان شکلی از «مسئولیت مدنی» برای محافظت از کشور در برابر تهدیدات پذیرفته‌اند (السالم، ۲۰۲۱: ۱۷۷).

این فرهنگ باعث شده است که روزنامه‌نگاران از ترس هدف قرار گرفتن توسط مقامات یا از دست دادن منافع اقتصادی، به دلیل نزدیکی مالکان رسانه‌ها به دولت، به‌طور ارادی از پوشش موضوعات بحث‌برانگیز امنیتی و سیاسی خودداری کنند (السالم، ۲۰۲۱: ۱۷۰؛ ناوارو و همکاران، ۲۰۲۴: ۳).

۳. پیامدها برای خروجی اخبار جنگ

در شرایط بحرانی، نظام رسانه‌ای کویت به سمت «حمایت سیاسی از اطلاعات[1]» حرکت می‌کند که در آن سیاست، چارچوب تأیید اعتبار داده‌ها را تعیین می‌کند (ناوارو و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۳). شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که ۱.۷۷٪ از اخبار در این اقلیم رسانه‌ای، فاقد منبع مستقل بوده یا پوششی کاملاً «یک‌جانبه» ارائه می‌دهند و روایت‌های رسمی و چهره‌های سیاسی بر ۴.۳۲٪ از کل محتوای خبری تسلط مطلق دارند (ناوارو و همکاران، ۲۰۲۴: ۹–۱۱).

به طور کلی در کویت، حکمرانی بر تصویر جنگ رمضان از طریق الگوی «جانبداری نرم» اعمال می شود؛ به گونه‌ای که رسانه‌ها با حفظ ظاهری تکثرگرا، در عمل به بازتولید روایت‌های رسمی دولت و استفاده از واژگان قضاوتی نظیر «تجاوز آشکار» پرداختند. علاوه بر این، تنظیم‌گری اطلاعات در کویت با ابزار سخت‌گیرانه حقوقی تکمیل شده؛ به طوری که دولت کویت با جرم‌انگاریِ مستندسازیِ میدانی توسط شهروندان و خبرنگاران، انتشار هرگونه تصویر بصری از حملات موشکی را ممنوع کرد تا انحصار مدیریت ادراک عمومی در اختیار نهادهای رسمی باقی بماند (الاستقلال، ۲۰۲۶).

بحرین: اقتدارگرایی رسانه‌محور

الگوی حکمرانی بر تصویر در بحرین بر پایه پیوندی عمیق میان منافع امنیتی خاندان سلطنتی (آل‌خلیفه) و استفاده ابزاری از رسانه‌ها برای ترویج پروپاگاندای دولتی استوار است. سیستم

1. Political Patronization

رسانه‌ای بحرین «اقتدارگرایی رسانه‌محور[1]» توصیف می‌شود که در آن تمام ابزارهای ارتباطی، از مطبوعات تا فضای مجازی، برای صیانت از بقای رژیم و جلوگیری از نشت روایت‌های معارض مهندسی شده‌اند (جونز[2]، ۲۰۲۱: ۱۴۵).

همچنین سنگ‌بنای تنظیم‌گری محتوا در بحرین، «قانون مطبوعات سال ۲۰۰۲» است. این قانون به طور مشخص هرگونه انتقاد از پادشاه، اسلام و همچنین «کشورهای متحد و هم‌پیمان» را ممنوع کرده است (جونز، ۲۰۲۱: ۱۵۲). این نکته در زمان جنگ‌های منطقه‌ای (مانند جنگ ۲۰۲۶) بسیار کلیدی است؛ زیرا به دولت اجازه می‌دهد هرگونه تصویر یا خبری که منتقد نقش نظامی بحرین یا متحدانش (مانند عربستان سعودی و آمریکا) باشد را تحت عنوان «اقدام علیه منافع ملی» سرکوب کند. علاوه بر این، طبق قانون، مدیران مسئول رسانه‌ها باید واجد شرط «حسن شهرت» باشند؛ اصطلاحی مبهم که عملاً به دولت اجازه می‌دهد تنها افراد وفادار به حاکمیت را در مناصب کلیدی رسانه‌ای بگمارد (جونز، ۲۰۲۱: ۱۵۶).

پژوهش‌های میدانی در سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که «محدودیت‌های قانونی» با ۴۲ درصد، بزرگترین چالشی است که فعالیت شهروند–خبرنگاران را در بحرین تحت تأثیر قرار داده است (امان[3] و همکاران، ۲۰۲۶: ۸). این فشار قانونی منجر به ایجاد پارادوکسی در رفتار کاربران شده است؛ به طوری که شهروندان علی‌رغم حضور گسترده در پلتفرم‌هایی نظیر اینستاگرام (۶۹,۹ درصد) و اسنپ‌چت (۴۱,۴ درصد)، به دلیل ترس از تبعات حقوقی، به سمت نوعی «مسئولیت‌پذیری تحمیلی» حرکت کرده‌اند که در آن محتوای تولیدی باید دقیقاً با قوانین و مقررات رسانه‌ای کشور همسو باشد (امان و همکاران، ۲۰۲۶: ۶–۸).

در جنگ رمضان ۲۰۲۶، حکمرانی بر تصویر در بحرین وارد فاز تکنولوژیک شد. بخشی از فعالان رسانه‌ای برای استفاده از ابزارهای «راستی‌آزمایی خبر» و ابزارهای هوش مصنوعی آموزش دیدند. این ابزارها عملاً به حاکمیت کمک می‌کنند تا هرگونه تصویر میدانیِ مخالف با روایت رسمی را تحت عنوان «محتوای غیرمعتبر» از چرخه انتشار خارج کند (امان و همکاران، ۲۰۲۶: ۸).

1. Media-Assisted Authoritarianism
2. Jones
3. Aman

اسرائیل: حکمرانی ساختاری و «حمله برق‌آسای قانون‌گذاری» در زمان جنگ

الگوی حکمرانی بر تصویر در اسرائیل در جریان جنگ ۲۰۲۶، بر پایه پیوندی عمیق میان «اصلاحات ساختاری در قوانین رسانه‌ای» و «توسعه پایش دیجیتال بر رفتار کاربران» استوار است. این رویکرد که تحت عنوان «اقتدارگرایی دیجیتال» یاد می‌شود، از تکنولوژی برای نظارت سیستماتیک بر جامعه تحت پوشش امنیت ملی بهره می‌برد (کاهان[1]، ۲۰۲۵: ۳۶۳).

همچنین حکمرانی بر تصویر در اسرائیل بر پایه‌ی یک سنت دیرینه از «سانسور نظامی» استوار است که ریشه در قوانین دوران قیمومت بریتانیا دارد. طبق تحلیل‌های تاریخی، سانسور رسانه‌ها در اسرائیل از سال ۱۹۴۵ جنبه قانونی داشته و به سانسورچی نظامی اجازه می‌دهد تا از انتشار، چاپ، واردات یا صادرات هرگونه مطلبی که به امنیت ملی یا نظم عمومی آسیب می‌زند، جلوگیری کند (آسکون–اولارینمویه و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۱).

تاریخچه رگولاتوری در اسرائیل نشان می‌دهد که حاکمیت از ابزارهای تنظیم‌گری به عنوان چارچوبی انعطاف‌پذیر برای جلب حمایت رسانه‌ها استفاده کرده است (دوروت[2]، ۲۰۲۰: ۲۳). در پرونده‌های مشهور نظیر «کیس ۴۰۰۰»، تسهیلات رگولاتوری به مالکان رسانه‌ها در ازای پوشش خبری مطلوب دولت اعطا شده است که این امر استقلال تصویر رسانه‌ای را از درون تهی می‌کند (دوروت، ۲۰۲۰: ۲۱).

در نتیجه می‌توان گفت که حکمرانی بر تصویر در اسرائیل بر پایه یک ساختار رگولاتوری چندپاره و به شدت سیاسی استوار است. طبق تحلیل‌های زیرساختی، اسرائیل فاقد یک «قانون مطبوعات» واحد و جامع است و از زمان لغو حکم مطبوعات دوران قیمومت در سال ۲۰۱۷، یک «خلاء قانونی[3]» در تعریف ماهیت رسانه در این کشور ایجاد شده است. با این حال، حاکمیت همچنان از مقررات دفاعی (اضطراری) ۱۹۴۷ (به‌ویژه مواد ۸۷، ۹۷ و ۱۰۰) به عنوان مبنای اصلی «سانسور نظامی» استفاده می‌کند که به دولت اجازه می‌دهد حتی پیش از انتشار محتوا، از خروج اطلاعاتی که مخل امنیت ملی یا نظم عمومی تشخیص داده شود، جلوگیری کند (دوروت، ۲۰۲۰: ۵).

در جریان جنگ سال ۲۰۲۶، این الگوی حکمرانی از طریق اقدامات تهاجمی جدیدی دنبال شد که از آن تحت عنوان «حمله برق‌آسای قانون‌گذاری در زمان جنگ[4]» یاد می‌شود. محور

1. Cahane
2. Dorot
3. Legal Vacuum
4.Wartime Legislative Blitz

اصلی این تغییرات، لایحه اصلاحات رسانه‌ای «شلومو کارهی»، وزیر ارتباطات اسرائیل است که با هدف ایجاد یک نهاد رگولاتوری دولتی جدید برای نظارت بر تمامی خروجی‌های صوتی و تصویری تجاری به اجرا درآمد. این قانون با لغو الزام فعالیت بخش‌های خبری در قالب شرکت‌های مستقل، توانایی مالکان رسانه‌ها را برای اعمال نفوذ سیاسی مستقیم بر پوشش خبری به نفع روایت رسمی دولت افزایش داد (لدرمن، ۲۰۲۶: ۱).

در جنگ رمضان ۲۰۲۶، حاکمیت با استفاده از زیرساخت‌های قانونی مذکور، تهاجم همه‌جانبه‌ای را علیه رسانه‌های عمومی آغاز کرد. این اقدامات شامل لغو جدایی اخبار از مالکان رسانه‌ها (اشکنازی و بنونیستی، ۲۰۲۶: ۴۹) و تلاش برای تعطیلی رسانه‌های نظامی نظیر «رادیو ارتش» (گالاتز) به دلیل مواضع انتقادی آن‌ها بود (لدرمن، ۲۰۲۶: ۲). این مدل از حکمرانی نه تنها بر حذف فیزیکی محتوا، بلکه بر تغییر ساختارهای قانونی برای انقیاد دائمی جریان اطلاع‌رسانی تمرکز دارد.

بخش دیگری از این حکمرانی ساختاری، بر برخورد پلیسی و کیفری با روایت‌های معارض متمرکز شده است. در سال ۲۰۲۵ و آستانه جنگ ۲۰۲۶، حاکمیت با استفاده از حقوق جزا به عنوان ابزاری بازدارنده، روزنامه‌نگاران منتقد را تحت عناوین سنگینی همچون «تحریک به تروریسم» بازداشت کرد؛ به طوری که در یک مورد شاخص، روزنامه‌نگاری به نام «اسرائیل فرای[1]» بازداشت و تحت شرایط سخت «زندانی امنیتی» نگهداری شد. همچنین در سطح میدانی، پلیس با کاهش آستانه تحمل قانونی، تجمعات را سرکوب و معترضان را به حذف نمادهای بصری که با روایت جنگی دولت همسو نبود، اراده کرد (اشکنازی و بنونیستی، ۲۰۲۶: ۵۳–۵۵).

علاوه بر این، حکمرانی بر تصویر جنگ در اسرائیل، فراتر از ابزارهای سانسور، بر پایه دکترین «جنگ روایتی[2]» استوار است. براساس یافته‌های مالاویکا[3] (۲۰۲۶)، اسرائیل با بهره‌گیری از سرعت عمل در تولید محتوا، تلاش کرد تا پیش از انتشار هرگونه روایت رقیب، تصویر جنگ را در قالب «دفاع مشروع» و «صیانت از دموکراسی» تنظیم‌گری کند (مالاویکا، ۲۰۲۶: ۲۳۶۰). در این الگو، رگولاتوریِ اطلاعات شامل یک فرایند «حذف گزینشی[4]» است که طی آن، سیاق‌های تاریخی و ساختاری منازعه از تصاویر خروجی حذف می‌شوند تا بر ادراک افکار عمومی بین‌المللی تأثیر گذاشته

1. Israel Frey
2. Narrative Warfare
3. Malavika
4. Selective Omission

شود (مالاویکا، ۲۰۲۶: ۲۳۶۲). با این حال، اسرائیل در سال ۲۰۲۶ با چالش جدی «تکثرگرایی دیجیتال» مواجه شد؛ جایی که عوامل غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی، انحصار دولت بر تصویر بصری جنگ را در هم شکستند (مالاویکا، ۲۰۲۶: ۲۳۶۴).

ایران: حکمرانی از طریق «خاموشی مخفیانه» و «بازآرایی قلعه ملی اطلاعات»

زمینه نهادی

نظام سیاست‌گذاری شبکه‌های اجتماعی در ایران بر پایه یک الگوی سه‌سطحی و «از بالا به پایین[1]» استوار است که در آن اقتدار تصمیم‌گیری به صورت سلسله‌مراتبی توزیع شده است. در بالاترین سطح (سطح کلان)، «شورای عالی فضای مجازی» به‌عنوان نهاد اصلی حاکمیتی، مسئولیت تدوین سیاست‌های کلی و قانون‌گذاری کلان را بر عهده دارد که بالاترین قدرت اجرایی را در این حوزه اعمال می‌کند. در سطوح میانی[2]، وزارت‌خانه‌هایی نظیر ارتباطات، فرهنگ و ارشاد، و اطلاعات وظیفه برنامه‌ریزی و تنظیم‌گری را بر عهده دارند، در حالی که لایه عملیاتی[3] شامل نهادهای اجرایی مانند سازمان تبلیغات اسلامی و مراکز پژوهشی مذهبی است که مصوبات را به مرحله اجرا می‌رسانند (نامداریان و خدمتگزار، ۲۰۲۴: ۲۷۸).

تحلیل کارکردهای این سیستم نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز سیاست‌گذاران ایرانی بر روی سه حوزه «حمایت» (۴۸ درصد)، «تنظیم‌گری» (۱۳ درصد) و «نظارت و ارزیابی» (۱۳ درصد) معطوف شده است (نامداریان و خدمتگزار، ۲۰۲۴: ۲۸۳). این ساختار نهادی با چالش‌هایی نظیر عدم شفافیت در لایه رگولاتوری و هم‌پوشانی شدید میان وظایف شورای عالی فضای مجازی و وزارت‌خانه‌ها مواجه است که منجر به موازی‌کاری در اقدامات حاکمیتی می‌شود. به دلیل همین هم‌پوشانی و تمرکز قدرت، لایه میانی (وزارت‌خانه‌ها) از خودمختاری کمی برخوردار بوده و به شدت در برابر نهادهای بالادستی و مطالبات حاکمیتی پاسخگو هستند (نامداریان و خدمتگزار، ۲۰۲۴: ۲۸۴).

هدف بنیادین این نظام نهادی، صیانت از امنیت و منافع حاکمیت در فضای مجازی است که منجر به غلبه رویکردهای امنیتی بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی شده است (نامداریان و خدمتگزار، ۲۰۲۴: ۲۸۴). مصداق بارز این جهت‌گیری، طرح قانونی «حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه

1. Top-down
2. Meso
3. Micro

فضای مجازی» (موسوم به طرح صیانت) در سال ۲۰۲۱ بود که به دلیل اولویت دادن به سیاست‌های سخت‌گیرانه فیلترینگ و کنترل، با مقاومت گسترده عمومی مواجه شد (نامداریان و خدمتگزار، ۲۰۲۴: ۲۸۵).

الگوی حکمرانی

الگوی حکمرانی بر تصویر در ایران بر پایه یک سیستم رسانه‌ای «اقتدارگرا[1]» استوار است که در طبقه‌بندی‌های نوین تحت عنوان مدل «پلورالیسم قطبی‌شده[2]» شناخته می‌شود. ویژگی بارز این مدل، موازی‌گرایی سیاسی بالا و مداخله شدید دولت در شکل‌دهی و هدایت رسانه‌ها از طریق مالکیت، کنترل یا اعطای یارانه است که منجر به تضعیف استقلال روزنامه‌نگاری حرفه‌ای شده است (ظریفیان و همکاران، ۲۰۲۴: ۹). در این ساختار، مرزهای نانوشته‌ای تحت عنوان «خطوط قرمز» وجود دارد و پارامترهای قانونی مبهمی را برای برخورد شدید با گزارش‌های حساس فراهم می‌سازد (ظریفیان و همکاران، ۲۰۲۴: ۶).

حاکمیت از طریق نهادهایی همچون «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» بر سازوکار رسانه‌ها و صدور مجوزها نظارت کامل دارد و همزمان، انحصار مطلق صداوسیما بر پخش رادیویی و تلویزیونی توسط قانون اساسی تضمین شده است. طبق «قانون مطبوعات» (مصوب ۱۹۸۶ و اصلاحات بعدی)، حاکمیت اختیار قانونی دارد که برای صیانت از ثبات جمهوری اسلامی، از فعالیت روزنامه‌نگاران جلوگیری کند (ظریفیان و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۱-۶). این تمرکز نهادی در زمان جنگ، بستر قانونی لازم را برای «معماری سکوت» فراهم می‌کند؛ به طوری که رسانه‌های رسمی به ابزاری برای ترویج ایدئولوژی‌های مذهبی و انقلابی و حمایت مطلق از رهبری تبدیل می‌شوند (ظریفیان و همکاران، ۲۰۲۴: ۸).

همچنین می‌توان گفت که نوعی دیگر از الگوی حکمرانی بر تصویر در ایران بر پایه استراتژی «انزوای کامل دیجیتال» و محوریت «شبکه ملی اطلاعات[3]» استوار است. در جریان وقایع دسامبر ۲۰۲۵ تا فوریه ۲۰۲۶، حاکمیت با گذار از «سانسور واکنشی» به سمت «انسداد سیستمی»، اینترنت را به یک زیرساخت ملی‌شده و مرزبندی‌شده تغییر داد تا مرجعیت تصویر را در انحصار خود درآورد (پاینده و چارکامه، ۲۰۲۵: ۳). این راهبرد با هدف هدایت کاربران به سمت یک شبکه تحت کنترل

1. Authoritarian
2. Polarized Pluralist
3. National Information Network: NIN

داخلی و افزایش موانع فنی برای دسترسی به وب جهانی اجرا شد تا نه‌تنها ناآرامی‌ها مدیریت، بلکه به صورت پیش‌دستانه سرکوب شوند (آچتو[1] و همکاران، ۲۰۲۶: ۲).

حاکمیت در این دوره مدل نوینی از حکمرانی بر شبکه را تحت عنوان «خاموشی مخفیانه[2]» به نمایش گذاشت. لایه‌های فنی این انسداد شامل مسموم‌سازی DNS برای هدایت درخواست‌ها به سیاه‌چاله‌های اطلاعاتی و بازرسی کلان‌داده‌ها[3] در درگاه‌های مرزی بود (آریاپور، ۲۰۲۵: ۳). علاوه بر این، «دیوار آتش بزرگ ایران[4]» رفتار دوجانبه‌ای[5] را به نمایش گذاشت که طی آن، تداخل و فیلترینگ هم بر ترافیک ورودی و هم بر ترافیک خروجی، فارغ از منشأ آن، اعمال می‌شد تا از خروج هرگونه تصویر میدانی یا ورود اطلاعات هشداردهنده جلوگیری شود (آچتو و همکاران، ۲۰۲۶: ۲).

پس از خاموشی گسترده ژانویه ۲۰۲۶، حاکمیت الگوی جدیدی از دسترسی را تحت عنوان «نرمال جدید[6]» بر پایه سیاست «لیست سفید[7]» مستقر کرد. در این مدل، برخلاف فیلترینگ سنتی، دسترسی به اینترنت جهانی به طور پیش‌فرض قطع است و تنها لیستی محدود از خدمات تأییدشده (شامل موتورهای جستجو، ابزارهای AI و ایمیل) اجازه فعالیت دارند. در این فاز، حکمرانی بر تصویر از طریق «اینترنت طبقاتی[8]» دنبال شد؛ به طوری که دسترسی به شبکه جهانی به یک «امتیاز تحت نظارت» تبدیل گردید که مستلزم احراز هویت حضوری، ثبت IP ثابت و امضای تعهدنامه عدم سوءاستفاده بود (آچتو و همکاران، ۲۰۲۶: ۵).

در تکمیل الگوی حکمرانی بر تصویر در جمهوری اسلامی ایران، گزارش «قلعه دیجیتال ایران: ظهور شبکه ملی اطلاعات[9]» که توسط «شورای سیاست خارجی آمریکا[10]» منتشر شده است، نشان می‌دهد که حاکمیت ایران در خلال جنگ ۲۰۲۵، کنترل فضای اطلاعاتی را از سطح «سانسور واکنشی» به سطح «ایزوله‌سازی زیرساختی» ارتقا داده است. این گزارش، «شبکه ملی اطلاعات» را به‌عنوان هسته اصلی حکمرانی اقتدارگرای دیجیتال معرفی می‌کند که هدف آن

1. Aceto
2. Stealth Blackout
3. Metadata
4. Great Firewall of Iran
5. Bidirectional
6. New Normal
7. Allowlist
8. Tiered Internet
9. Iran’s Digital Fortress: The Rise of the National Information Network
10. American Foreign Policy Council: AFPC

محدودسازی دسترسی شهروندان به اطلاعات خارج از حوزه نظارتی حکومت، گسترش ظرفیت‌های پایش و امکان قطع ارتباط با اینترنت جهانی بدون اختلال در خدمات داخلی است (اونیل[1]، ۲۰۲۵: ۱-۳). بر این اساس، حکمرانی بر تصویر در ایران صرفاً مبتنی بر حذف یا فیلتر محتوا نیست، بلکه بر کنترل زیرساخت ارتباطی، جرم‌انگاری گردش اطلاعات و جایگزینی تدریجی پلتفرم‌های جهانی با خدمات بومی استوار شده است (اونیل، ۲۰۲۵: ۶-۴).

جدول ٤. الگوها و سازوکارهای حکمرانی دیجیتال ایران در کنترل گردش اطلاعات و تصاویر جنگی

محور حکمرانی	سازوکار و مصادیق	کارکرد در کنترل تصویر جنگ
خاموشی اینترنتی سراسری	اجرای خاموشی ۱۳ روزه اینترنت و قطع دسترسی بیش از ۹۰ میلیون کاربر؛ فعال بودن تنها ۱٪ از IPهای مانیتورشده در بازه ۱۸ تا ۲۱ ژوئن ۲۰۲۵ (اونیل، ۲۰۲۵: ۱-۲)	جلوگیری از انتشار تصاویر میدانی، محدودسازی ارتباطات و انسداد دسترسی شهروندان به هشدارها و اخبار بین‌المللی
شبکه ملی اطلاعات	توسعه «شبکه ملی اطلاعات «به‌عنوان اینترنت داخلی موازی با وب جهانی (اونیل، ۲۰۲۵: ۳)	امکان قطع اینترنت جهانی بدون اختلال در بانکداری، درمان و ارتباطات دولتی
گذار از سانسور به انزوای دیجیتال	تغییر الگوی حکمرانی از «سانسور واکنشی» به «انزوای دیجیتال» پس از اعتراضات ۲۰۰۹، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ (اونیل، ۲۰۲۵: ۳)	حذف امکان گردش آزاد روایت‌ها و تصاویر جنگی
پلتفرم‌های بومی	توسعه «سروش» به‌عنوان جایگزین تلگرام، «آپارات» به‌عنوان جایگزین یوتیوب و «پارس‌جو» به‌عنوان موتور جستجوی داخلی (اونیل، ۲۰۲۵: ۴)	هدایت کاربران به زیست‌بوم رسانه‌ای تحت کنترل حاکمیت
کنترل اقتصادی خاموشی	کاهش هزینه اقتصادی قطع اینترنت از طریق زیرساخت داخلی؛ برآورد خسارت روزانه ۳۷۰ میلیون دلاری در صورت نبود شبکه ملی اطلاعات (اونیل، ۲۰۲۵: ۳)	امکان‌پذیر شدن خاموشی‌های طولانی‌مدت و گسترده
مقابله با فیلترشکن‌ها	جرم‌انگاری فروش VPN و محدودسازی «ابزارهای عبور از فیلترینگ» توسط شورای عالی فضای مجازی در ۲۰۲۴ (اونیل، ۲۰۲۵: ۵)	محدودسازی دسترسی شهروندان به روایت‌ها و تصاویر خارج از کنترل رسمی
همکاری فناورانه اقتدارگرایانه	گسترش همکاری سایبری و فناوری با روسیه و چین (اونیل، ۲۰۲۵: ۴-۵)	انتقال فناوری‌های نظارت، کنترل و تنظیم‌گری اینترنت
اینترنت سازگار با ارزش‌های حکومتی	معرفی شبکه ملی اطلاعات به‌عنوان بستری برای ارائه محتوای «سازگار با ارزش‌های دینی و انقلابی (اونیل، ۲۰۲۵: ۳)	انحصار مرجعیت روایت و بازآرایی فضای رسانه‌ای داخلی

1. O'Neil

بحث و نتیجه‌گیری

تولد دکترین «معماری سکوت» در جنگ‌های نوین

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی الگوهای تنظیم‌گری انتشار محتوای جنگی در جریان جنگ رمضان ۲۰۲۶ نشان داد که در قرن بیست و یکم، «تصویر جنگ» به اندازه‌ی خودِ «میدان نبرد» به عرصه‌ای برای اعمال حاکمیت و بازدارندگی تبدیل شده است. یافته‌های این مطالعه بر روی کشورهای ایران، اسرائیل، اردن و قطب‌های اقتصادی خلیج فارس، از ظهور یک پارادایم مشترک تحت عنوان «معماری سکوت» پرده برمی‌دارد؛ هرچند ابزارهای دستیابی به این سکوت، بسته به ساختارهای سیاسی و زیرساختی هر کشور، متفاوت بوده است.

۱. سنتز الگوهای حکمرانی: یک هدف، ابزارهای متفاوت

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که می‌توان سه الگوی متمایز از حکمرانی بر تصویر را در خاورمیانه شناسایی کرد:

الگوی انسداد زیرساختی (مدل ایران): ایران با تکیه بر «شبکه ملی اطلاعات» و اجرای استراتژی «خاموشی مخفیانه» (آریاپور، ۲۰۲۵)، نشان داد که حکمرانی بر تصویر در این کشور از سطح سانسور محتوا به سطح «ایزوله‌سازی زیرساختی» ارتقا یافته است. در این مدل، حاکمیت با قطع پیوند با اینترنت جهانی و برقراری «اینترنت طبقاتی»، امکان تولید و خروج هرگونه تصویرِ خارج از فیلتر دولت را به حداقل رساند (آچتو و همکاران، ۲۰۲۶).

الگوی اقتدارگرایی ساختاری/قانونی (مدل اسرائیل): اسرائیل از طریق «حمله برق‌آسای قانون‌گذاری» (لدرمن، ۲۰۲۶) و بازطراحی نهادهای رگولاتوری، الگویی را به اجرا گذاشت که در آن، استقلال رسانه‌ها به نفع روایت رسمی ذبح شد. ترکیب این قوانین با پایش پیشرفته‌ی کلان‌داده‌ها توسط نهادهای امنیتی (کاهان، ۲۰۲۵)، نوعی «سانسور الگوریتمیک» ایجاد کرد که پیش از خروج تصویر از دستگاه کاربر، آن را ردیابی و خنثی می‌کرد.

الگوی تنظیم‌گری کیفری بازدارنده (مدل کشورهای خلیج فارس): در کشورهای حاشیه خلیج فارس (مانند امارات و کویت)، حکمرانی بر تصویر با منطق «ریسک شهرت» گره خورده است. استفاده از جریمه‌های میلیونی (تصمیم هیئت وزیران امارات متحده عربی شماره ۴۲، ۲۰۲۵) و تعریف مفهوم «آزادی مسئولانه» (ناوارو و همکاران، ۲۰۲۴)، منجر به یک «خودسانسوری نهادینه‌شده» گردید که در آن، شهروندان و رسانه‌های خصوصی به دلیل ترس از تبعات اقتصادی سنگین، داوطلبانه از انتشار هرگونه تصویرِ مخل ثبات خودداری کردند.

۲. زوال حقیقت و پدیده «سود دروغگو»

یکی از کلیدی‌ترین یافته‌های این پژوهش، تأثیر ابزارهای هوش مصنوعی بر اعتبار تصویر جنگ بود. ظهور دیپ‌فیک‌ها در جنگ ۲۰۲۶ لایه‌ی جدیدی به حکمرانی بر تصویر افزود؛ پدیده «سود دروغگو» به دولت‌ها اجازه داد تا هر تصویر واقعی از شکست‌های نظامی یا تلفات انسانی را به عنوان «جعل هوش مصنوعی» رد کرده و اعتبار تصویر را به عنوان سندِ واقعیت مخدوش کنند (بایمن[1] و همکاران، ۲۰۲۳). این وضعیت نشان داد که در جنگ‌های آینده، حکمرانی بر تصویر نه تنها از طریق «حذف محتوا»، بلکه از طریق «ایجاد تردید در واقعیت» اعمال می‌شود.

۳. امنیت‌سازی و فرسایش حقوق دیجیتال

این مطالعه نشان داد که تمامی کشورهای درگیر، بدون استثنا، از نظریه «امنیت‌سازی» برای توجیه اقدامات استثنایی خود استفاده کردند. تبدیل شدن فضای مجازی از یک بستر مدنی به یک «میدان نبرد دوم»، باعث شد تا مفاهیمی نظیر حریم خصوصی و آزادی بیان، به عنوان «تهدیدات وجودی» علیه امنیت ملی بازتعریف شوند (حمدون و السمادی، ۲۰۲۶). این روند، «وضعیت استثنایی» را به حالت پیش‌فرض حکمرانی دیجیتال در منطقه تبدیل کرده است.

٤. افق آینده و ضرورت هنجارگذاری بین‌المللی

در نهایت، تجربه‌ی جنگ ۲۰۲۶ ثابت کرد که معماری سکوت، هرچند در کوتاه‌مدت برای دولت‌ها بازدارندگی ایجاد می‌کند، اما در میان‌مدت منجر به فرسایش اعتماد عمومی و پناه بردن کاربران به راهکارهای گریز (مانند استارلینک یا پیام‌رسان‌های P2P) می‌گردد (آچتو و همکاران، ۲۰۲۶).

پیشنهاد می‌شود برای صیانت از «تصویر واقعیت» در درگیری‌های مسلحانه، پروتکل‌های بین‌المللی جدیدی (مشابه کنوانسیون‌های ژنو برای فضای سایبر) تدوین شود تا از تبدیل شدن کامل اینترنت به «سلاح جنگی» و حذف حقوق بنیادین شهروندان در دسترسی به اطلاعاتِ حیاتی در زمان بحران جلوگیری شود.

1. Byman

فهرست منابع

اخوان، م.، روشندل اربطانی، ط.، خواجه‌ئیان، د.، و عقیلی، س. و. (۱۴۰۲). طراحی چهارچوب حکمرانی صوت و تصویر فراگیر در جمهوری اسلامی ایران. رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۱۷(۳)، ۳۷-۶۴.
https://doi.org/10.22085/javm.2023.402680.2083

عسگری، ف. (۱۴۰۴). تاثیر روایت‌سازی رسانه‌ای بر مدیریت برداشت عمومی از جنگ؛ تحلیل تطبیقی پوشش رسانه‌ای صدا و سیما و شبکه ایران اینترنشنال با رویکرد چارچوب‌گذاری. نشریه مدیریت رسانه، ۱۰(۵۵)، ۲۹-۴۳.

مرادی، م. ح.، جمالزاده، ن.، و غفاری ساروی، م. (۱۴۰۴). کارکردهای تقابل سکوهای ویدئو درخواستی و تنظیم‌گر ساترا در ایران. فصلنامه علمی مطالعات راهبردی ارتباطات، ۵(۳)، ۷۳-۸۵.
https://doi.org/10.22133/MTLJ.2024.435273.1216

نبی زاده، انسیه، احمدی، سیدمحمد صادق و شاهی، محمدشریف. (۱۴۰۴). چالش‌ها و راهکارهای حقوقی تنظیم‌گری صوت‌وتصویر فراگیر در ایران .فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، 55(1)، ۷۴۳-۷۶۷.
https://doi.org/10.22059/jplsq.2023.362209.335

نصراللهی، محمدصادق، خیامی، عبدالکریم، ذوالفقاری، امیراحمد و زرودی، علی. (۱۴۰۴). ساختار و کارکردهای نهادهای تنظیم‌گر ویدئو مبتنی بر تقاضا(مورد مطالعه: چین، انگلستان و آمریکا) . فصلنامه علمی مطالعات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی، ۲ (۳)، ۸۱-۱۲۰.
https://doi.org/10.22083/cssms.2025.482095.1010

Aceto, G., Persico, V., & Pescapè, A. (2026). Iran's January 2026 internet shutdown: Public data, censorship methods, and circumvention techniques (arXiv:2603.28753). rXiv.
https://doi.org/10.48550/arXiv.2603.28753

Aissani, R. (2022). Anti-cyber and information technology crimes laws and legislation in the GCC countries: A comparative analysis study of the laws of the UAE, Saudi Arabia and Kuwait. *Journal of Legal, Ethical and Regulatory* Issues, 25(1), 1-14.

Al Aziz, M. S. S. (2026). Membingkai pemberitaan perang Iran dan Israel di media online (Analisis framing model Robert N. Entman pada CNNIndonesia.com dan Republika.co.id) [Undergraduate thesis, UIN Prof. K.H. Saifuddin Zuhri].

Al-Estiklal. (2026). Saudi, Emirati and Kuwaiti media on the Iran war: A one-sided narrative to mislead the public.

https://alestiklal.net/en/article/saudi-emirati-and-kuwaiti-media-on-the-iran-war-a-one-sided-narrative-to-mislead-the-public

Alsalem, F. (2021). Kuwait: From "Hollywood of the Gulf" to social media diwaniyas. In C. Richter & C. Kozman (Eds.), *Arab media systems* (pp. 163-180). Open Book Publishers. https://doi.org/10.11647/OBP.0238.10

Aman, Z., Elgammal, N. A. H., Fawzy, H. E., Kzar, M. H., & Braimoh, J. J. (2026). A study of citizen journalism practices in the Kingdom of Bahrain: Insights from the social responsibility theory and news verification tools. *Frontiers in Communication*, 10, 1-15. https://doi.org/10.3389/fcomm.2025.1727441

Aryapour, A. (2025). Iran's stealth internet blackout: A new model of censorship (arXiv:2507.14183). rXiv. https://doi.org/10.48550/arXiv.2507.14183

Asekun-Olarinmoye, O., Ibbi, A., & Edafejirhaye, V. (2018). Comparative media policies between Israel, and the Arab regions of Egypt, Turkey and Qatar. *New Media and Mass Communication*, 66, 16-24.

Ashkenazy, A. T., & Benvenisty, D. (2026). A review of the main steps to weaken democracy in Israel: Summary of 2025. Israel Democracy Institute.

Ayish, M. (2021). United Arab Emirates: Media for sustainable development. In C. Richter & C. Kozman (Eds.), Arab media systems (pp. 109–126). Open Book Publishers. https://doi.org/10.11647/OBP.0238.07

Bilozerov, V., & Shekeriak-Kushka, Y. (2026). From censorship to blind spots: The evolution of information control in the age of algorithms. Visnyk of the Lviv University. Series Journalism, (58), 263–277. http://dx.doi.org/10.30970/vjo.2026.58.13928

Byman, D. L., Gao, C., Meserole, C., & Subrahmanian, V. S. (2023). *Deepfakes and international conflict*. Brookings Institution. https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2023/01/FP_20230105_deepfakes_international_conflict.pdf

Cahane, A. (2025). Surveil and control? Monitoring of web activity in Israel. *Dialogues on Digital Society*, 1(3), 363–367. https://doi.org/10.1177/29768640251383114

Dorot, R. (2020). Media influence matrix: Israel. CEU Center for Media, Data and Society (CMDS).

Galal, E. (2021). Qatar: A small country with a global outlook. In C. Richter & C. Kozman (Eds.), Arab media systems (pp. 127–144). Open Book Publishers. https://doi.org/10.11647/OBP.0238.08

Gulf Centre for Human Rights. (2026). Human rights in the Middle East countries 2025: Annual report of the Gulf Centre for Human Rights.

Hamdon, H. M. O., & Al Smadi, E. L. H. (2026). Digital transformation, social media platforms, and the reshaping of media policies in Jordan (2020–2025): A

political-legal approach to governance, legitimacy, and digital security. Perinatal Journal, 34(1), 788-809. https://doi.org/10.57239/prn.26.03410082

Jones, M. O. (2021). Bahrain: Media-assisted authoritarianism. In C. Richter & C. Kozman (Eds.), Arab media systems (pp. 145–162). Open Book Publishers. https://doi.org/10.11647/OBP.0238.09

Kasturo, H. (2026). Arab media responses to the Iran-Israel conflict: Fairclough's critical discourse analysis approach. In M. A. Norazlina et al. (Eds.), Proceedings of the 4th International Conference of Research on Language 2025 (IROLE 2025). Atlantis Press. https://doi.org/10.2991/978-2-38476-563-8_11

Kermani, H. (2026). Repression through anti-repression tools: An analysis of the coordinated campaign of Iranian Telegram channels at times of crisis. Journal of Information Technology & Politics. https://doi.org/10.1080/19331681.2026.2645613

Kraidy, M. M. (2021). Saudi Arabia: Media from royalism to populism. In C. Richter & C. Kozman (Eds.), Arab media systems (pp. 95–110). Open Book Publishers. https://doi.org/10.11647/OBP.0238.06

Lederman, A. (2026, March 26). Inside Israeli politics: Wartime legislative blitz. Israel Policy Forum.

Lemet, A. (2023). Social media content regulation in the context of armed conflicts [Master's thesis, Tallinn University of Technology].

Malavika, A. M. (2026). Media power and narrative warfare: How Israel shapes global perceptions. Iconic Research and Engineering Journals (IRE Journals), 9(10), 2359-2366. https://doi.org/10.64388/IREV9I10-1716650

Mohydin, R. (2023). Algorithmic censorship and Israel's war on Gaza. TRT World Research Centre.

Muyidi, A. (2025). A historical approach of media development in Saudi Arabia under the cultural and religious influences. Humanities and Social Sciences Communications, 12(1746), 1-9. https://doi.org/10.1057/s41599-025-05999-y

Namdarian, L., & Khedmatgozar, H. R. (2024). An institutional approach to analyze the multi-level policymaking system of online social networks: A case study of Iran. Digital Policy, Regulation and Governance, 26(3), 267-294. https://doi.org/10.1108/DPRG-09-2023-0129

Navarro, C., Abuali, Y., Yousef, F., AlShallal, A., & Duarte, L. M. (2024). Evaluating journalistic routines in Kuwait: The use of information sources. Journalism Practice, 18(9). https://doi.org/10.1080/17512786.2024.2312423

Nazir, A., & Mushtaq, A. Q. (2026). Operation Epic Fury: Hybrid warfare and legal erosion in the 2026 US-Israel-Iran conflict. *Research Consortium Archive*, 4(2), 1142-1150.

O'Neil, C. (2025). Iran's digital fortress: The rise of the National Information Network (Iran Strategy Brief No. 16). American Foreign Policy Council.

Payande, I., & Charkameh, H. (2025). From .com to .gov: The internet's inevitable nationalist turn. *Internet Policy Review*, 14(3). https://doi.org/10.14763/2025.3.2029

Raji-Ellams, Z. B. (2026). Legitimacy, threat, and victimhood: Comparative news framing of the 2026 US–Israel war campaign against Iran in Western and Middle Eastern media. *International Journal of Research and Innovation in Social Science (IJRISS)*, 10(4), 790-800. https://doi.org/10.47772/IJRISS.2026.100400056

Richter, C., & Kozman, C. (Eds.). (2021). *Arab media systems*. Open Book Publishers. https://doi.org/10.11647/OBP.0238

Rupok, R. (2026, March 20). The 2026 US–Israel–Iran war: Divergent strategies, information warfare, and a fractured West Asia. [Independent Research Paper].

Ruto, J. R., Okuto, E., & Nyadera, I. (2026). Use and misuse of social media and national security in Africa: A delicate balance between order and liberty in Kenya. *African Journal of Security and Strategic Studies*, 1(1), 1-22.

Shiyab, T., Alkrisheh, M., Alserhan, H. M., & Al-Obeidi, A. H. (2026). Procedural rules for the prosecution and trial of journalists for publishing personal data: A comparative analytical study between French, Emirati, and Jordanian laws. *Studies in Media and Communication*, 14(2), 102-110. https://doi.org/10.11114/smc.v14i2.8094

Siman-Tov, D., Citrinowicz, D., & David, R. (2026). Iran's strategic communications in the campaign: Intimidation, deterrence, and resilience (No. 2117). Institute for National Security Studies (INSS).

Tweissi, B. (2021). Jordan: Media's sustainability during hard times. In C. Richter & C. Kozman (Eds.), Arab media systems (pp. 55–71). Open Book Publishers. https://doi.org/10.11647/OBP.0238.04

Zarifian, M., Volkova, I. I., & Tabatabaei, S. S. (2024). Media landscape in Iran: Traditional and modern approaches to the classification of media systems. Litera, 4, 89-96. https://doi.org/10.25136/2409-8698.2024.4.70410